

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۷۶ - ۱۳۹

مضامین تعلیمی و تربیتی در هفت پیکر

دکتر ناصر ناصری* - دکتر شهریار حسنزاده**

چکیده

نظامی با گذشت بیش از هشت قرن، همچنان بلندترین قلّه داستان سرایی را در ادبیات به خود اختصاص داده است و پنج گنج وی قدرت سخنوری اش را در موضوعات گوناگون عرفانی، عاشقانه، تاریخی و حماسی در معرض دید خوانندگان به نمایش می‌گذارد. گویی قدرت سخندانی و خلوص ایمان وی، با توفیق آسمانی و الهامات غیبی همراه بوده است و نه تنها در تک تک ابیاتش، کمال هنر نمایی و زیبایی‌هایی ادبی در لفظ و معنی، طراوت و تازگی به کلامش داده است بلکه در تمام داستان‌هایش پیامهای اخلاقی و انسان‌مدارانه و معرفت‌نفس و شناخت حق تعالی را به حاکمان زمان به طور اخصّ و عموم مردم به طور اعم سفارش کرده است. هر چند هفت پیکر نظامی را غنایی و حماسی دانسته‌اند و به ظاهر در بر دارنده استغراق بهرام‌گور در

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی n.naseri@iaukhoy.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی sha-hasanzadeh@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۳/۱۰/۱۸

تاریخ وصول ۹۳/۶/۱۸

عشرت و لذت شکار و دلدادگی به دلارایی های دختران هفت اقلیم در هفت گنبد است اما پیام کلی و هدف غایی این منظومه سوق دادن خوانندگان به مضامین اخلاقی و اندیشه های متعالی انسانی و آموزه ها و پند و عبرت است. آموزه های تربیتی و تعلیمی که همچون آیینی ای در مسیر تکامل و رستگاری نوع بشر است. در پشت پرده داستان ها و حکایت های هفت پیکر، مفاهیم عمیق تربیتی چون خداجویی و توکل و اعتماد به خدا، عدل گرایی و ظلم ستیزی، فراگیری علم و هنر و خردورزی، ترک تعلقات دنیای ناپایدار، رهایی از حرص و طمع، نکوهش عیاشی شهوت و هوسرانی، نیکی اندیشی و بیزاری از بد گوهران و دوستان منافق، اهمیت تلاش و مشاوره با اندیشمندان در اداره امور مملکتی، بخشش و احسان، رعیت نوازی و دهها نکته اخلاقی دیگر که رعایت آنها انسان را در دنیا و آخرت رستگار و خوشنام می کند. در این مقاله با ذکر شواهد به جنبه های تعلیمی و موعظه های اخلاقی هفت پیکر پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

نظامی، هفت پیکر، بهرام گور، ادبیات تعلیمی و اندرز های اخلاقی و تربیتی.

مقدمه

یکی از مهم ترین مباحث آثار ادبی در کنار سبک شناسی و نقد ادبی، بررسی محتوایی انواع ادبی است که شاعران و نویسندگان زبردست و توانا، احساسات و تخیلات و افکار متعالی اخلاقی و تعلیمی خود را با مدد قریحه فطری و قلم توانای خود در قالب کلمات فصیح و عبارات بلیغ بیان می دارند تا اثرشان نیروی القا و قدرت تاثیر گذاری بیشتر داشته باشد و بر اثر ذوق و استعدادشان، آثارشان را چنان هنرمندانه خلق می کنند

که قابل تعمیم و تأمل و بررسی از ابعاد گوناگون انواع ادبی باشد. به طوری که آثار اغلب شاعران غیر درباری، سرشار از زمینه های تعلیمی و حکمت و اندرز است و متعالی ترین اندیشه های عرفانی و اخلاقی و مذهبی را در ضمن دیگر انواع ادبی بیان می کنند. مضامین تعلیمی و تربیتی این نوع آثار ادبی، محصول نابسامانی ها و کشمکش ها و بیدادگری های زمامداران عصر است تا آنجا که در هر دوره ای نامنی و هرج و مرج و قلع و قمع در جامعه بیشتر بوده، شاعران پیام های اخلاقی و تعلیمی خود را یا به طور آشکار و یا در لفافه، به حاکمان زمان گوشزد کرده اند. هفت پیکر نظامی هر چند به ظاهر از نوع ادبیات غنایی و حماسی است اما با تأمل عمیق در نتایج داستان ها متوجه می شویم که نوع تعلیمی و تربیتی آن بر دیگر انواع ادبی می چربد.

ذبیح ... صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران در خصوص اوضاع اجتماعی عصر نظامی می نویسد: «قرن ششم دوره تاخت و تاز پادشاهان و حاکمان سلجوقی و ویرانکاری های آنان و نیز نابسامانی هایی است که چیرگی های پی در پی آنان در وضع اجتماعی ایران پدید آورد. ظلم و بیدادگری حاکمان و زمامداران سلجوقی در اغلب ولایات و شهرها، باعث به وجود آمدن بسی از مفسد و معایب اخلاقی در میان مردم شده بود و همین ناملایمات و نابسامانی ها عده ای از دانشمندان و شاعران و نویسندگان را رنجیده خاطر کرده بود و آنان را به انتقاد از اوضاع اجتماعی و بد گویی از رفتار امرا و سلاطین و رجال و مفسدشان واداشته بود» (صفا، 1374: 168).

اختلافات دینی و مذهبی و تعصبات و مناقشات میان زمامداران سلجوقی و امامان معتزلی و اسماعیلی در این عصر به اوج خود رسیده بود به طوری که کشمکش های شدیدی ما بین سلاطین سلجوقی و پیشوایان اسمعیلی صورت گرفته بود که سالها به آزار مخالفان مذهبی و کشتار و خون ریزی آنان منجر می شد و همین امر نظامی را به سرودن چنین منظومه هایی که جنبه تعلیمی داشته باشد، وا می داشت. بدین ترتیب

حاکمان عصر را به رعایت عدل و دادگری و نیز پرهیز از ظلم و خشونت و کشتار دعوت می کرد.

منظومه هفت پیکر آمیزه ای از نوع حماسی و غنایی و تلفیقی از افسانه و تاریخ است و نظامی با قدرت سخنوری و سخندانی و هنرهای ادبی و ابتکار و خلاقیت که در لفظ و معنی ایجاد کرده است نیز تصویر آفرینی ها و صحنه سازی ها که در توصیف بزم ها و رزم ها و جز آن می آفریند روح تازه ای در کالبد داستان های کهنه و فرسوده می دمد به طوری که در منظومه هفت پیکر، فردوسی و خود را از مبدعان معانی و صاحبان طرز تازه سخن معرفی می کند و در آوردن اشارات نغز و لطیف و نو آوری ها، بزم آرای ها، خود را ارجح از فردوسی می داند و معتقد است فردوسی نقدهای کهن را از مس به نقره خالص بدل کرده است و من نقره را به زر خالص تبدیل کرده ام.

نظامی ضمن این که ریشه در تعلقات جسمانی و زمینی دارد همواره در صدد تکامل جایگاه والای انسانی است و پیوسته چرخ زنان آهنگ عروج از هفت گنبد زمینی به هفت گنبد دوار آسمانی دارد و هر لحظه قصد رهایی از تنگنای آب و گل این جهانی می کند و در تمام داستان هایش نه تنها زمامداران و حاکمان را بلکه عموم مردم و مخاطبان را با سخنان نافذ و با پندها و اندرز های حکیمانه و عالمانه و با رفتارهای انسان مدارانه اجتماعی و اخلاقی خود برای نیل به مقصود که همانا انسان کامل عادل خداپرست است، سوق می دهد و با این تفکر، به داستان هایش رنگ تعلیمی و اخلاقی می زند و گویی به مانند پیری کامل است که می خواهد نه تنها خود، بلکه مریدان، سلاطین و عموم مردم را از موانع و سختی های هفت خوان های مادی و جهل و ظلمات این جهانی گذر دهد و بر همین اعتقاد در معرفی هفت پیکر و ارزش های اجتماعی و اخلاقی و تربیتی آن می فرماید (ارجاع های هفت پیکر به شماره بیت است):

هر چه در نظم او ز نیک و بد است همه رمز و اشارت و خرد است

پیش بیرونیان، برونش نغز وز درونش درونیان را مغز
(نظامی، 1383: 188)

مصراعی زر و مصراعی از دُر تهی از دعوی و ز معنی پر
(همان: 188)

هرکه این در گشاد زر یابد بلکه دُر یابد آن که در یابد
(همان: 188)

نوش آب حیات از این ابیات زنده مانی چو خضر از آب حیات
(نظامی، 1383: 189)

نظامی در منظومه هفت پیکر که در ظاهر به عشق و دلدادگی های بهرام گور به دختران هفت اقلیم و خوشگذرانی ها و شهوت رانی ها و کامجویی های وی اختصاص داده است در کل داستان، پیام ها و اندرزهای بسیار حکیمانه به همه پادشاهان به طور اعم و کرپ ارسلان به طور اخص گوشزد می کند و حتی داستان هایی که هفت دختر در هفت گنبد برای بهرام نقل می کنند در تکامل شخصیت بهرام (=عموم پادشاهان و مخاطبان) نقش اساسی دارند و هر یک از آنها (=دختران) پیام های ارزشمند معنوی و انسانی برای مخاطبان دارد که شاید اشاره بسیار اجمالی خالی از لطف نباشد. حمیدیان در این زمینه می نویسد:

«بخش میانی هفت پیکر که مرکب از هفت حکایت از زبان هفت همسر است از زمره حکایات عبرت انگیزی است که دختران پادشاه هفت اقلیم برای بهرام نقل می کنند. این منظومه هم آمیزه ای از جنبه حماسی و غنایی است و هم جنبه اخلاقی و گاه حتی عرفانی در بر دارد. و در ماجرای وزیر ستمگر، اوج عدالت و غمخوارگی بهرام را در حق رعیت می بینیم. هفت پیکر ستایش داد و رفق و نکوهش ستم و بیراهی است» (نظامی، 1385: مقدمه حمیدیان).

نظامی در داستان شاهزاده سیاهپوش که شنبه شب نقل می شود، ضمن اشاره به قصه بهشت و رانده شدن آدم از آن، به ماجرا جویی انسان هایی اشاره می کند که به دنبال افزون طلبی و لذت جویی هستند و سر انجام به شکست منجر می شود و به ناچار به صبر و خموشی و اندوه پناه می برند.

در داستان شاهزاده زرد پوش (یکشنبه شب) از برتری راست گوئی و درست کاری و ملازم داشتن سعادت انسان ها با آن سخن می گوید و روان انسان ها و به ویژه روان زنان تحلیل می شود. در داستان بشر و ملیخا (دوشنبه شب) که مناظره ای بین عالم دیندار و عالم بی دین است، سعادت با عالم دیندار صاحب معنویت پایان می پذیرد.

در داستان سرخ پوش سقلاب (سهشنبه شب) به نقش دانش و فن و خردمندی در حیات بشری پرداخته شده است. در داستان شاهزاده فیروزه پوش مغرب، (چهارشنبه شب) شاعر از طمع کاری به عنوان زشت ترین صفت که نتایج تلخ به بار می آورد یاد کرده است. در داستان شاهزاده چین (پنجشنبه شب) پیروزی قطعی و نهایی با کسانی است که دلی خیرخواه و اندیشه ای مثبت و اعتقادی خدایی دارند و در نهایت در داستان شاهزاده ایرانی (جمعه شب) پیروی از عقل و عفت و برتری آن بر هوس بازی و نفس پرستی را بیان می کند که با ستایش رنگ سفید که نشانه پاکی و بی گناهی است به پایان می رسد.

تأمل در هر یک از داستان های دختران، نشانگر این حقیقت است که نظامی حرف دل و پندهای پدران خود را از زبان دختران به حاکمان و زمامداران هوس پیشه و خوشگذران بیان می کند تا شیوه عقلانی و دین مدارانه و انسانی را سرلوحه حکومت خود قرار دهند و از رذایل اخلاقی و صفات ذمیمه پرهیز نمایند.

نظامی با طرح داستان در داستان، بهرام را که غرق در عشرت و لذت شکار و گنج و مملکت و کامجویی از دختران هفت اقلیم بود، متوجه اشتباه خود می کند چرا که دلی

که در آن واحد با هفت دلدارِ زیبا عشق بورزد از عشقِ حقیقی خالی است و جز هوس و لهو نیست و متذکر می شود استغراق در لهو و شهوت، انسان را از توجه به آمال انسانی و معرفت حق باز می دارد. و باز متوجه می سازد که باید از سر گنج و مملکت برخاست چرا که: «دین و دولت به هم نیاید راست».

زرین کوب در این خصوص می نویسد: «شیده مهندس و رسام چیره دست، وی را به طرح بنای هفت گنبد و التزام عشرت و لذت تشویق می کند اما بهرام احساس سیری و دلزدگی را از چنین حیات مبتذل و بی هدف در ضمیر خود می یابد و مثل نعمان به این اندیشه می افتد که این همه تجمل و تفنن در خانه و بنا، چیزی جز اشتغال به هوی نیست» (زرین کوب، 164:1383).

«نقش زنان (شاهزادگان) بیدار کردن قهرمان آیینی (بهرام) است تا به سطوح تازه‌ای از آگاهی دست یابد. دستاورد این عشق، انسان کامل است». (حسین زاده، 122:1383) «هفت افسانه هفت پیکر - بیرون از سرگذشت بهرام گور - قهرمانان داستانها را از نظر روانی و ارتباط درونی و معنوی ایشان با خدا تحت نظر دارد و جنبه های اخلاقی و اجتماعی آنان را در ارتباط با جامعه و اداره کردن آن، مورد تحقیق قرار می دهد و نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی و سیاسی انسان ها و جوامع بشری را می کاود و کتابی در تدبیر منزل سیاست مُدُن، یعنی اخلاق عملی می آفریند» (ثروتیان، 16:1387).

«نظامی با آگاهی از شرایط رهبری، آنچه را که در اداره مملکت به هنگام سلطنت لازم می داند از زبان بهرام جاری می کند» (همان:35). «این اثر علاوه بر زیبایی صورت، از پشتوانه های فلسفی و تعلیمی عمیق برخوردار است» (احمد نژاد، 1369:ح) «و نظامی همچون داوردادگر، ستمکاران را در خور رستگاری نمی داند و مبتلای عذاب وجدانش می کند» (همان:38).

ثروتیان می نویسد: «اصلی ترین هدف این اندیشمند سخن پرور در این منظومه دو

مقوله خرد ورزی و دادگری است» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۳۹) «نظامی می خواسته راه و روش مبارزه با قلعه طلسم بند و قدرت و حکومت را نشان دهد و خود کامگان را طلسم بندان قرون می دانسته است» (همان: ۲۳۷).

با توضیحات فوق پر واضح است که یکی از انگیزه های نظامی در سرودن این منظومه، بیان بُعد تعلیمی آن است چرا که: «شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون باشد» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷).

شمیسا در تعریف ادبیات تعلیمی می نویسد: «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسایل اخلاقی؛ مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۷) و یلمه ها می نویسد: «ادبیات تعلیمی سعی در ارتقاء و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است نه خطابی شخصی و منحصر بفرد» (یلمه ها، ۱۳۹۳: ۸۱).

لازم به ذکر است که اعداد سمت چپ در ارجاعات، شماره صفحه هفت پیکر به تصحیح و شرح برات زنجانی است.

۱- خدا شناسی و خدا جویی

منظومه هفت پیکر که در بردارنده داستان بهرام گور است با استغراق شاه در عشرت و لذت شکار و دلدادگی به دل آرایی های هفت دختران و دنیا جویی و لهو و لعب آغاز می شود ولی در نهایت به تکامل شخصیت و خود شناسی و خدا شناسی بهرام منجر می شود. گویی بهرام در سیر تکاملی خود از عشق مجازی به عشق معنوی و روحانی نائل می آید و از ظلمات عیش و التذاذ این جهانی گذر می کند و به آب حیات معرفت

الهی دست می یابد به طوری که وزیر دادگر مسیحی که همراه نعمان بود، نعمان را به سوی شناخت خداوند و رعایت عدل الهی رهنمون می کند و می گوید شناخت و معرفت عظمت الهی سبب می شود که آدمی از رنگ و بوی زودگذر این جهانی دل بر کند و به طور ضمنی مخاطبش بهرام گور است.

گفت کایزد شناختن به درست خوشتر از هرچه در ولایت توست
گر تو زان معرفت خبر داری دل از این رنگ و بوی برداری
(نظامی، 1383: 49)

نظامی رهایی از رباط کهن این جهانی و رسیدن به آوازه و سعادت ابدی را فقط در روی آوردن به حضرت احدیت می داند که یکی از اهداف اصلی نظامی هدایت و سوق دادن قهرمانان و سلاطین و عموم مردم به سیر تکامل انسانی و خدا شناسی و در نهایت وصال حق تعالی است:

چند باشی نظامیا در بند خیز و آوازه ای بر آر بلند
جان در افکن به حضرت احدی تا بیابی سعادت ابدی
(همان: 42)

و معتقد است نوع بشر باید میثاق و عهد خود را با خداوند استوار کند و از دیگر علایق دست بکشد چنین کسی قطعاً از رستگاران خواهد بود:

عهد خود با خدای محکم دار دل ز دیگر علاقه بی غم دار
چون تو عهد خدای نشکستی عهده بر من کز این و آن رستی
(همان: 43)

و توصیه می کند چون مردان خدا، راه یگانه پرستی را در پیش بگیر، ثنویت را رها کن و سه (اب و ابن و روح القدس) را یکی کن در چنین صورت، گوی وحدت را به آسمانها خواهی برد:

سر یک رشته گیر چون مردان دو رها کن سه را یکی گردان
تا ز ثالث ثلاثه جان نبری گوی وحدت بر آسمان نبری
(نظامی، 1383 : 44)

و آن که داغ بندگی خدا دارد بهتر است اسب ختلی (اسب زندگانی) خود را خوشتر
به پایان برساند:

ما که با نام و داغ سلطانیم ختلی آن به که خوشترک رانیم
(همان : 52)

نظامی از زبان بهرام گور، وقتی که تاج را از میان دو شیر برای رسیدن به پادشاهی
می رباید بهترین مناجات و سپاس را در حق خدا به جای می آورد و این پیروزی را از
لطف خدا می داند نه زور بازو و قدرت خویش که ایمان راسخ و اعتقاد استوار بهرام را
به توحید و قدرت مطلق خداوند نشان می دهد و همین نکته بیانگر دور کردن غرور و
خود خواهی و قدرت پادشاهی از خود است و تصمیم می گیرد کارهای خداپسندانه
انجام دهد و جز از مردم خدا شناس نهراسد و جز به خدا اعتماد نکند و طاعت هیچ
کسی جز خدا را به جای نیاورد:

بر خدا خوانم آفرین و سپاس کافرین باد بر خدای شناس
پشت بر نعمت خدا نکنم شکر نعمت کنم چرا نکنم
تاج بر داشتن ز کام دو شیر از خدا دانم این نه از شمشیر
چون رسیدم به تاج و تخت بلند کارهایی کنم خدای پسند
(همان : 66)

آن کنم گر خدای بگذارد که ز من هیچ کس نیازارد
نیست از هیچ مردم هراس به جز از مردم خدای شناس
اعتمادی نمی کنم بر کس بر خدا اعتماد دارم و بس
طاعت هیچ کس ندارم دوست به جز از طاعتی که طاعت اوست
(نظامی، 1383 : 67)

در داستان تمثیلی خیر و شر، نام و یاد خدا و الطاف و عنایات او در سراسر داستان محسوس است و ضمن این که انسانیت و خیر خواهی خیر و دختر و همسر گُرد قابل تحسین است، به بهرام گور گوشزد می کند تا در حکومت خود همیشه خیر خواه و خیر اندیش باشد نه بد خواه و بد اندیش. و حتی چشم خیر را که شر از حدقه در آورده بود با نام خدا بر جای خود می نهد و بهبود می یابد:

دیده ای را که کنده دید ز جای در هم افکند و برد نام خدای
(همان : 149)

و درمان بیماری صرع دختر پادشاه با توکل به خدا صورت می گیرد:
بیرم رنج او به فضل خدای و آورم با تو شرط خویش به جای
این دوا را که رای خواهم کرد از برای خدای خواهم کرد
(همان : 153)

و خطاب به شر می گوید اگر پشت و پناه آدمی خدا باشد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد و به او عزت و تاج و تخت شاهی می بخشد:
تو مرا گشتی و خدای نکشت مقبل آن کش خدای باشد پشت
دولتم چون خدا پناهی داد اینکم تاج و تخت و شاهی داد
(همان : 155)

بهرام تصمیم میگیرد از انجام کارهای ناپسند که مایه شرمساری پادشاه در محضر خداست و بر انگیزاننده خشم و غضب الهی است پرهیز کند:

دور دارم ز داوری آزم آن کنم کز خدای دارم شرم
(همان : 59)

نمایم به چشم بیننده آن چه نپسندد آفریننده.
(همان : 59)

و با پی بردن به افسون بودن دنیا، از سر صدق، خدا پرست می شود و هفت گنبد

(=دنیا) را که عشرتگاه و هرزه پویی های اوست به موبدان می سپارد تا به آتشگاه تبدیل کنند.

از سرِ صدق شد خدای پرست داشت از خویشتن پرستی دست
(نظامی ، 1383 : 184)

و نیز رجوع شود به ابیات 1327 تا 1340، 2187، 3030 و 4084

2- عدل گرایی و ظلم ستیزی

بهرام گور وقتی که بر تخت پادشاهی می نشیند خطبه عدل و انصاف می خواند و قول می دهد ظلم هایی که در زمان پدرش در حق رعیت صورت گرفته، جبران کند و بر خود واجب شرعی می داند که در عدالت را در حق رعیت بگشاید و اطمینان می دهد که پاسخ ستم کاری، ظلم و ستم و پاسخ عدل و دادگری، عدالت پروری است.

خطبه عدل خویشتن بر خواند لولو تر ز لعل تازه فشانند
(همان : 66)

روزکی چند چون برآسایم در انصاف و عدل بگشایم
(همان : 67)

آنچه بر من فریضه افتادت ظلم را ظلم و داد را دادست
(همان : 67)

مفهوم بیت برگرفته از این آیه شریفه است: «وإن حکمتَ فأحکمَ بینهم بالقسطِ إنَّ أَللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده /42): اگر خواستی در میان آن ها (یهودیان) داوری کنی باید اصول عدالت را رعایت کنی زیرا خداوند افراد عدالت پیشه را دوست دارد.

نظامی علاوه بر هفت پیکر، داد سخن را در منظومه های مخزن الاسرار و اسکندرنامه داده است. هدف غایی نظامی، ارشاد پادشاهان و زمامداران به رعایت عدل

و انصاف و بر حذر داشتن از ظلم و ستمکاری است. از جمله در مخزن الاسرار از زبان پیر زنی خطاب به سلطان سنجر می گوید:

عدل تو قندیل شب افروز توست	مونس فردای تو امروز توست
دست بدار از سر بیچارگان	تا نخوری یاسج غمخوارگان
شاه بدانی که ستم کم کنی	گر دگران ریش تو مرهم کنی
داد در این دور بر انداخته است	در پر سیمرخ وطن ساخته است

(نظامی به نقل از زنجانی، 1370: 9-318)

نظامی در ابیات فوق ضمن اشاره به ظلم و ستم و بیداد گری زمامداران، آنان را به عقوبت آخرت و روز شمار بیم می دهد و معتقد است تنها چراغ نجات بخش پادشاهان عدالت ورزی آنان است و پادشاه باید از تیر آه مظلومان واهمه داشته باشد و مایه آرامش و مرهم زخم رعیت باشد نه مایه آزار و اذیت و آزدگی خاطر و صریحاً می گوید که در حکومت تو خبری از عدل و انصاف نیست. گویی عدل و داد در پر سیمرخ افسانه ای جا گرفته است.

بهرام بعد از شناخت عظمت خداوند اقرار می کند که کار من در آیین مملکت داری جز ستایش خداوند و رعایت عدل و انصاف نخواهد بود لذا در میان مردم دادگری و انصاف را به جای می آورد و از این رفتار بهرام هم خدا خشنود می شود و هم رعیت.

کار من جز درود و داد مباد	هرکه زین شاد نیست، شاد مباد
چون شه انصاف خویش کرد پدید	سجده شکر برد، هر که شنید
عدل می کرد و داد می فرمود	خلق از او راضی و خدا خشنود

(نظامی ، 1383 : 67)

و بیرق عدل را بر افلاک می افرازد و پوزه ستمکاران را به خاک می مالد:

رسم انصاف در جهان آورد	عدل را سر بر آسمان آورد
------------------------	-------------------------

کرد با داد پرووران یاری با ستمکارگان ستمکاری
(نظامی، 1383: 67)

که الهام گرفته از این حدیث نبوی است: «مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا» هر کس حق مظلوم را از ظالم بستاند در بهشت همراه من خواهد بود (رحیمی، 1388: 23).

و معتقد است که پادشاهان کینه جو، حتی در زمان خوشی نیز کینه کشی می کنند و کینه آنها هیچ وقت خاموش نمی شود و از آنان باید حذر کرد:

پادشاهان که کینه کش باشند خون کنند آن زمان که خوش باشند
(همان: 72)

و با استوار کردن عدل و دادگری در جامعه، حکومت و پادشاهی نیز استوار می شود. عدل را استوار کاری داد ملک را بر خود استواری داد.

(همان: 156)

بهرام بعد از شنیدن شکایت هفت زندانی مظلوم، به دادخواهی و دلجویی از آن ها می پردازد و عدل و انصاف را در حق آن ها به نحو شایسته به جای می آورد در اینجا به طور خیلی اجمال به دادورزی بهرام اشاره می شود. در شکایت مظلوم اول که وزیر خائن، قماش و مرکب و اموالش را گرفته بود، می گوید:

هر چه دستور از او به غارت برد جمله با خون بها بدو بسپرد
(همان: 175)

در شکایت مظلوم دوم، باغش را به او باز می گرداند:

شه بدو داد باغ و کشت آباد خانه و باغ داد چون بغداد
(نظامی، 1383: 176)

در شکایت مظلوم سوم علاوه بر بازگرداندن گوهر و مروارید، مقداری زر نیز به آن می‌افزاید:

شه ز گنج وزیر بد گوهر گوهرش باز داد و زر بر سر
(همان : 176)

در شکایت مظلوم چهارم علاوه بر بازگرداندن عروس، هدایای دیگری نیز به او می‌بخشد.

شاه حالی بدو سپرد کنیز نه تهی بلکه با فراوان چیز
(همان : 177)

در شکایت مظلوم پنجم املاک و اموال رئیس رصدگاه را با نوازش و دلجویی به او باز پس می‌دهد.

شاه فرمود تا به نعمت و ناز بر سر ملک خویشتن شد باز
(همان : 30)

در شکایت مظلوم ششم که سپاهی وطن پرست بود با بخشیدن خلعت و ساز و برگ، دوباره او را به کار خویش می‌گمارد:

شاه بنواختش به خلعت و ساز جاودان باد شاه بنده نواز
(همان : 179)

و در شکایت مظلوم هفتم که زاهدی خدا پرست بود، همه اموال وزیر را بدو می‌سپارد:

از تر و خشک هر چه داشت وزیر گفت با زاهد آن توست بگیر
(همان : 180)

و علاوه بر آن هر کسی که در زمان وزیر (راست روشن) مورد ظلم و بیدادگری قرار گرفته بود با عدل و دلجویی آنها را خشنود می‌کند:

در جفای جهان نظاره کنان مصلحت را به عدل چاره کنان
 هر که مظلوم بود، دادش داد وان که درویش بود زادش داد
 (نظامی، 1383 : 181)

و با کشیدن وزیر بر چوبه دار در انظار کارگزاران و رعیت، ناقه عدل را بر بلندی
 می راند تا درس عبرتی برای همگان باشد:

سر بلندان ملک را بنشانند عدل را ناقه بر بلندی راند
 (همان : 181)

و خطبه عدل را بعد از مرگ وزیر چنین بیان می کند که همیشه عدل بر ظلم و عادل
 بر ظالم پیروز است:

ظالمی کو چنان نماید زور عادلانش چنین کنند به گور
 تا نگوئی که عدل بی یار است آسمان و زمین به این کار است
 (همان : 181)

سر انجام بهرام گور با مشاهده پیکر زیبای عدالتاهی و لذت آرام بخش آن، هفت
 پیکر را با تمام زیبایی هایشان فدای آن می کند و از این عمل او همگان (سپید و سیاه)
 درس عبرت می گیرند.

پیکر عدل چون به دیده شاه غیرت انگیخت از سپید و سیاه
 شاه کرد از جمال منظر او هفت پیکر فدای پیکر او (عدل)
 بیخ دیگر خیال ها بر کند دل در او (عدل) بست و شد بدو خرسند
 (همان : 183)

نظامی این همه ابیات که در خصوص عدل و دادگری آورده است، برای تنبیه
 پادشاهان و زمامداران عصر است چرا که به قول نظامی در این عصر، حتی موری نیست
 که داغ زور و ستم حاکمان مستبد را نچشیده باشد:

در چنین گورخانه موری نیست که بر او داغ دست زوری نیست
(نظامی ، 1383 : 52)

3- خرد ورزی و خرد گرایی

نظامی بهترین یاری گر آدمی را خرد می داند و یکی از رسالت هفت پیکر توصیه به خردورزی است و بی خردان را دیو نهاد آدمی صورت می خواند:

خرد است آن کزو رسد یاری همه داری اگر خرد داری
هر که داد خرد نداند داد آدمی صورت است و دیو نهاد
(همان : 183)

و آنان که چشم طمع به زر و سیم دنیا دوخته اند نادانان زیانکارانند و خرد است که به آدمی بصیرت می بخشد تا زیبایی ها و اسرار آفرینش دنیا و انسان را ببیند و به رسالت خلقت پی ببرد.

تو به زر چشم روشنی، و بد است چشم روشن کن جهان خرد است
(همان : 40)

و عقل و روان را عطیۀ الهی و دارنده آن را انسان کامل و زنده ابدی می داند:
عقل با جان عطیۀ احدی است جان با عقل زنده ابدی است
(همان : 44)

خرد را همچون هاتف غیبی می داند که به دل و جان بهرام گور الهام می کند که اگر بتخانه های زمینی را ترک کنی و به خدا روی آوری مرگ و نابودی از تو دور خواهد شد:

عقل در گنبد دماغ سرش داد از این گنبد روان خیرش
کز صنم خانه های گنبد خاک دور شو کز تو دور باد هلاک
(همان ، 1383 : 183)

و حساب زندگانی، نیک و بد است اما برای رسیدن به مقام آدمیت و انسانیت باید

به ولایت خرد دست یابی:

آنچه داری حساب نیک و بد است و آنچه خواهی ولایت خرد است

(همان : 186)

4- توصیه به فراگیری علم و هنر

نظامی در نصیحت فرزندش محمد، او را به فرا گرفتن علم و دانش دعوت می کند و علم و معرفت را گنجینه عمل و حلال مشکلات می داند:

علم را خازن عمل کردند مشکل کاینات حل کردند

(همان : 43)

کسی که از فرا گرفتن علم و دانش ننگ و عار نداشته باشد از آب، مروارید و از سنگ، لعل بیرون می آورد و با علم و دانش می توان قاضی القضاة هفت اقلیم شد:

هر که ز آموختن ندارد ننگ دُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ

(همان : 43)

وی بسا کور دل که از تعلیم گشت قاضی القضاة هفت اقلیم

(همان : 44)

و نیز در نصیحت فرزندش، او را به فرا گرفتن هنر دعوت می کند که درهای ناگشودنی را می گشاید:

هنر آموز کز هنرمندی در گشایی کنی نه در بندی

(همان : 44)

قدر اهل هنر را باید دانست و کسی قدر هنرمندان را می داند که هنر نامه های زیادی خوانده باشد و کسانی که عیب را از هنر تشخیص نمی دهند، نمی توانند اسباب آسایش حال هنرمندان را به جای آورند:

قدر اهل هنر کسی داند کاو هنر نامه ها بسی خواند

آن که عیب از هنر نداند باز زو هنرمند کی پذیرد ساز
(نظامی، 1383 : 36)

5- ترک حرص و طمع دنیا و تعلقات آن و بی اعتباری سیم و زر

نظامی بعد از پی بردن به بی اعتباری دنیا و گذرا و پوچ بودن لذت های این جهانی در می یابد که دنیا وحشت سرائی بیش نیست و همه جای آن را غول و دیو فرا گرفته است که هر لحظه آدمی را با جلوه های وسوسه انگیز این جهانی فریب داده، آخر سر به زنجیر بلاها و مصیبت ها می کشند:

این بر و بوم جای دیوان است شیر از آشوبشان غریوان است
(همان : 132)

دیو بود آن که مردمش خوانی نام او هایلل بیابانی
(همان : 133)

نظامی بارها دنیا را با تمام تعلقاتش گذرنده و بی اعتبار می داند و این جهان را خانه دیوان می خواند که همیشه خراب است و هر کس گرفتار جلوه های زود گذر مال و منال این جهان شود او نیز مانند دیو بدنام و خراب خواهد شد بنابر این نباید به مال و مقام و ایوان خسروانه این جهان دل بست:

آنچه زو بگذری و بگذاری چند بندی و چند برداری
خانه دیو شد جهان، بشتاب تا نگردي چو دیو، خانه خراب
خانه دیو، دیو خانه بود گر خود ایوان خسروانه بود
(نظامی، 1383 : 40)

اموال دنیا را سنگی بیش نمی داند و جدال بر سر آن را از ابلهی می داند و می گوید:
ابلهی بین که از پی سنگی دوست با دوست می کند جنگی
(همان : 40)

نظامی در ابیات 412 تا 571 ضمن پرداختن به ستایش سخن و ذکر سخنان حکیمانه در بی اعتباری دنیا و مادیات و زر و نقره و جز آن داد سخن داده است و خطاب به خود می گوید تا کی در بند دنیا خواهی بود با روی آوردن به حضرت احدیت، آوازه نیکنمایی را به صدا در آور:

چند باشی نظامیا در بند خیز و آوازه ای در آر بلند
(همان : 42)

وزیر نعمان که مردی مسیحی و عادل بود وقتی که نعمان از زیبایی های کاخ و نقش و نگار آن سخن می گوید به او هشدار می دهد که اگر از معرفت ایزدی خبر دار شوی به ترک رنگ و بوی این جهان می پردازی:

گفت ایزد شناختن به درست خوشتر از هر چه در ولایت توست
گر تو زان معرفت خبر داری دل از این رنگ و بوی بر داری
(همان : 49)

نعمان با شنیدن سخنان وزیرش در خصوص معرفت خدا، از ایوان زرین و مادیات دست می کشد و کیخسرو گونه روی به بیابان می نهد و متوجه می شود که دین و دنیا (معنویات و مادیات) یک جا جمع نمی شود:

از سر گنج و مملکت بر خاست دین و دنیا به هم نیاید راست
رخت بر بست از آن سلیمانی چون پری شد ز خلق پنهانی
کس ندیدش دگر به خانه خویش اینت کیخسرو زمانه خویش
(همان: 50)

و همگان را به ترک عمارت های این جهانی دعوت می کند چون فنا پذیر و بی ارزش است و می گوید:

هر عمارت که زیر افلاک است خاک بر سر کنش که خود خاک است
(نظامی، 1383 : 182)

همچنین در داستان دختر روز چهارشنبه، مردی ماهان نام به علت روی آوردن به حرص و طمع، فریب یکی از همسالانش را می خورد اما به خاطر میگساری و آزمندی گرفتار دو غول ماده و نر به نامهای هیلا و مرغیلا می شود:

نر و ماده دو غول چاره گرند کادمی را ز راه خود بیرند
(همان : 134)

غولان او را به دشتی می برند که غول در غول و غُل در غُل است:

همه صحرا به جای سبزه و گل غول در غول بود و غُل در غُل
(همان : 134)

بر نشسته هزار دیو به دیو از در و دشت بر کشیده غریو
(همان : 134)

پیشم آمد هزار دیو کده در یکی صد هزار دیو و دده
(همان : 135)

نظامی با طرح این داستان خاطر نشان می سازد که اگر پادشاهی، حرص و طمع در اموال مملکت داشته باشد گرفتار غولان اژدها صفت می شود که امکان رهایی از دست آنها نیست و جهان از چنین دیوان و غولان پر است که ابلهان و ساده دلان را می فریبند و زهر کشنده در انگبین (لذتها و عیش و نوش های ظاهری) دنیا ریخته اند:

وین چنین دیو در جهان چندند کابلهند و بر ابلهان خندند
گه دروغی به راستی پوشند گاه زهری در انگبین جوشند
(همان : 138)

نظامی سوار بر تخت پادشاهی این دنیا را به منزله سوار بر اژدهای چهار پای دو پر و هفت سر می داند و در توجیه این نکته در اقلیم چهارم به ماجرای ماهان اشاره می کند که سوار اسبی خیلی تند و تیز و جسور شده است اما بعد متوجه می شود که سوار

اژدهای هفت سر و دو پر شده است که اسب استعاره از پادشاهی و اژدها استعاره از دنیا است و حتی افلاک که چون کمری بر گرداگرد ما کشیده شده است همچون اژدهای هفت سر است که سر آخر، آدمی را به کام خود می کشد و نباید به رنگ های عاریه ساز این جهانی دل بست و به آن اعتماد و اطمینان کرد.

کرد ماهان در اسب خویش نظر	تا ز پایش چرا برآمد پر
اژدهایی چهار پای و دو پر	وین عجب تر که هفت بودش سر
چارپایی که دید چار پری؟	غلطم اژدهای هفت سری
فلکی که به گرد ما کمر است	چه عجب کاژدهای هفت سر است
او بر آن اژدهای دوزخ وش	کرده بر گردنش دو پای به کش

(نظامی، 1383 : 135)

برچنین رنگ های عاریه ساز	چه دهی دل که داد بایند باز
--------------------------	----------------------------

(همان : 186)

اما چاره رهایی از دام دیو خیالات این جهانی، پناهنده شدن در حضرت احدیت با گریه و تضرع است همچنان که ماهان با تضرع و زاری و مناجات به بارگاه خداوندی روی می آورد و در سجده گاه روی بر زمین می ساید تا خدا او را از گرفتاری های این دنیا نجات دهد:

کای گشاینده کار من بگشای	وی نماینده راه من بنمای
تو گشاییم کار بسته و بس	تو نمایم ره، نه دیگر کس
ساعتی در خدای می نالید	روی در سجده گاه می مالید

(نظامی، 1383 : 144)

بعد از به خود آمدن در سجده گاه راز و نیاز، خضر را بالای سر خود می بیند که او را به آب حیات و رهایی از ظلمات این دنیا راهنمون می کند:

گفت من خضرم ای خدای پرست آمدم تا تو را بگیرم دست
تبت پاک توست آمد پیش می رساند تو را به خانه خویش

(همان : 144)

و در نهایت روی گردانی از این دنیا را - که خاستگاه غم و اندوه است - توصیه می‌کند:

روی از این چهار سوی غم برتاب چند از این خاک و باد و آتش

(همان : 186)

گور و آهو مجوی از این گل شور و آب کاهوش آهوست و گورش، گور

(همان : 187)

از این خاک شوره زار و تشنگی آور، گور و آهو جستجو مکن زیرا که آهوی او عیب و نقص، و گور خر او قبر و جایگاه مرگ است. امام علی (ع) در نکوهش دنیا می‌فرماید: «مَنْ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصِي أَلَّا فِيهَا وَلَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ أَلَّا بِتَرْكِهَا» از نشانه های خواری دنیا نزد خدا آن است که معصیت نکنند او را مگر در دنیا و نیابند مگر آنچه سعادت نیکبختی را که نزد اوست مگر به دوری از آن (نهج البلاغه ، 1371: 569).

بهرام با راهنمایی عقل خداجو از دنیای معاشی به دنیای معادی روی می آورد و با ترک هفت گنبد فناپذیر این دنیا، به گنبد فنا نا پذیر بقای وصال الهی نایل می آید:

هفت گنبد بر آسمان بگذاشت او ره گنبد دگر بر داشت

گنبدی کز فنا نگردد پست تا قیامت در او نخسبد مست

(همان: 183)

اوج حرص و طمع در داستان حضرت سلیمان و بلقیس است که فلج بودن دست و پای فرزندشان را در گرو آزمندی سلیمان و هوس بلقیس می داند (رجوع شود به ابیات 2650 تا 2685).

6- ترک شهوت و هوسرانی

دوران جوانی بهرام در نهایت عیش و خوش گذرانی و التذاذ شهوانی شکار و زنبارگی همراه با میگساری سپری شده است. آغاز همه داستان های هفت پیکر با انواع خوردنی ها و باده گساری ها و محافل عیش و مصاحبت با زیبا رودان و مطربان و بتان خرگاهی همراه است و شیفتگی و عشق به زیبایی های این جهانی، آتش هوس را در درون او شعله ور کرده است تا آن حد که امکان شکیبایی و رهایی از هوس، دور از انتظار است:

زین هوسنامه گر بدارم دست آورد در تنم شکیب شکست
کز دلم این هوس بدر نشود سر شود وین هوس ز سر نشود

(نظامی، 1383: 124)

حتی وقتی که به بهرام پیشنهاد ساختن هفت گنبد برای عیش و خوش گذرانی های او داده می شود او در ابتدا به آخرت می اندیشد و می گوید وقتی فرجام زندگی این جهانی مرگ است پس برای آبادانی این جهان نباید بیشتر رنج برد و خانه کام و هوا را ترک باید گفت و خانه خدا را جست و جو کرد و به معنویات و ایمان روی آورد.

شاه گفتاگرفتم این کردم خانه زرین در آهنین کردم
آخر کار چون بیاید مُرد این همه رنج ها چه باید برد
آنچه گفتمی که گنبد افرازم خانه هایی بدین صفت سازم
این همه خانه های کام و هواست خانه خانه آفرین به کجاست

(همان: 87)

اما گویی هوس درون و عشق هفت پیکران شعله ور می شود و سخنان خود را پس می گیرد و با گذاشتن گنج در اختیار شیده از او می خواهد هفت گنبد را بنا نهد و بعد از اتمام گنبد بر خلاف رفتار نعمان که با سمنار کرد شهر آمل را به شیده می بخشد:

چون چنان هفت گنبد گهری کرد گنبد گری چنان هنری

تا شود شاد شیده از بهرام شهر آمل به شیده داد تمام
(نظامی، 1383 : 87)

همچنین در خصوص عیاشی و خوش گذرانی ها که نظامی آنها را از صفات رذیله انسان می داند در سراسر داستان های هفت پیکر مشاهده می شود رجوع شود به ابیات: 1367 تا 1465 ، 2010-2 ، 9 - 2327 ، 5 - 2364 ، 9 - 2386 ، 6 - 2395 ، 9 - 2407 ، 5 - 2423 ، 30 - 2428 و 6 - 2434

نظامی ضمن اشاره به پیامدهای شوم شهوت، با بیان حکایت هایی همه پادشاهان و حاکمان و نوع بشر را به ترک آن فرا می خواند و اوج هوس ورزی را در داستان سلیمان بیان می کند آنجا که بلقیس از سلیمان سوال می کند که من و تو هر دو سالم و سلامت هستیم چرا فرزند ما رنجور و دست و پا شل است، سلیمان از جبرئیل می خواهد این راز را با خدا بیان کند و جواب می آورد که شما زن و مرد باید با همدیگر رو راست باشید و حقیقت دلتان را به همدیگر آشکار کنید:

آن که چون پیش تو نشیند جفت هر دو را راستی بیاید گفت
(همان : 108)

و سلیمان از بلقیس می پرسد که آیا جز من به کسی دیگر از روی هوس، رغبت کرده ای؟ و بلقیس می گوید:

با همه خوبی و جوانی تو پادشاهی و کامرانی تو
چون بینم یکی جوان منظور از تمنای او نباشم دور
(همان : 109)

به محض این که حقیقت دلش را به راستی بیان می کند بلافاصله دستان فرزند بهبود می یابد:

طفل بی دست چون شنید این راز دست را سوی او کشید دراز
(نظامی، 1383 : 109)

و این بار بلقیس از سلیمان سوال می کند که آیا از روی هوس و حرص و طمع، آرزوی مال دیگران را کرده‌ای؟ پاسخ می دهد با همه پادشاهی و گنجینه و وفور نعمت، همیشه چشمم به دست دیگران است و با بیان حقیقت دل، پای کودک از بیماری نجات می یابد.

گفت پیغمبر خدای پرست	کانچه کس را نبود ما را هست
مُلک و مال و خزانه و شاهی	همه دارم ز ماه تا ماهی
با چنین نعمتی فراخ و تمام	هر که آید به نزد من به سلام
سوی دستش کنم نهفته نگاه	تا چه آرد مرا ز تحفه راه
طفل کاین قصه گفته آمد، راست	پای بگشاد و از زمین بر

(همان : 110)

در این حکایت دختر گنبد یکشنبه (چینی) به بهرام گور دو نکته بسیار مهم را یاد آور می شود یکی ترک حرص و طمع در داستان سلیمان و بلقیس، و دیگری ترک هوس و شهوت در همزیستی با کنیز چینی. نا گفته نماند محوریت اصلی منظومه هفت پیکر که در بر دارنده حکایت هایی از زبان هفت دختر و دیگر داستان ها از جمله هفت گنبد و ... است توصیه بر ترک دنیا و هفت گنبد (ترک حرص) و هفت دختر (ترک هوس) و رسیدن به خدای یکتا و عدل و دادگری و قناعت پیشگی است.

نظامی در اقلیم سوم، نزاع شهوت رانی و ترک شهوت را پیش می آورد که البته خطاب اصلی نظامی، بهرام گور است که از هوا پرستی و شهوت رانی دست بکشد که اصلی ترین محور صوفیان و عاشقان طریقت است که با وجود و مشاهده انواع لذایذ این جهانی به تهذیب نفس و تزکیه دل می پردازند تا بر اثر ریاضت و مبارزه با نفس یک وادی دیگر (خانی دیگر) را پشت سر بگذارند در این داستان پرهیزگاری بشر نام، صنمی در نهایت دلربایی و کمال زیبایی می بیند که جمال و کمالش هر توبه ای را

می‌شکند اما بشر در مقابل آن دلربا خویشنداری و شکیبایی می‌کند و با ترک شهوت به خدا پناهنده می‌شود و راه نجات را در ترک غلبات هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی می‌داند. ابیاتی چند از این داستان را نقل می‌کنیم.

بشر کان دید، سست شد پایش	تیر یک زخم دوخت بر جایش
صورتی دید کز کرشمهٔ مست	آن چنان توبه صد هزار شکست

(نظامی، 1383: 113)

گفت اگر بر پیش روم نه رواست	ور شکیبا شوم شکیب کجاست
چارهٔ کار هم شکیبایی است	هر چه زین در گذشت رسوایی است

(همان: 113)

بشر پرهیزکار که شیفتهٔ صنمی دلربا می‌شود این نوع عشق و شهوت را خانه خرابی و ترک شهوت را نشانه دینداری می‌داند و سر انجام به زیارت بیت المقدس می‌رود و در خدا پناهنده می‌شود تا از دیو شهوت او را نگاه دارد و فتنه را بدو راه نباشد و خداوند کلید رهایی را بدو عطا می‌کند:

ترک شهوت نشان دین باشد	شرط پرهیزکاری این باشد
به که محمل برون برم زین کوی	سوی بیت المقدس آرم روی

(همان: 114)

نیز مراجعه شود به ابیات 4280 تا 4518

7- نیک اندیشی و نیکنامی

به اعتقاد نظامی، انسان و بویژه پادشاهان و زمامداران باید هم‌تی نیک اندیش و نیک پیشه داشته باشند و در حق دیگران بد اندیشی نکنند تا به هنگام بروز مشکلات، با طعن دشمنان مواجه نشوند و از مکافات عمل غافل نمانند هر چند در مباحث

خداجویی و رعایت عدل و ستم ستیزی و ترک حرص و مادیات این جهانی، بهرام را به داشتن اندیشه نیک و روحیه رعیت نوازی و خداترسی می کند در اینجا به ذکر ابیاتی که مستقیماً به نیک اندیشی پرداخته است اشاره می کنیم:

با تن مرد بد کنی خویشی	در حق دیگران بد اندیشی
همتی را که هست نیک اندیش	نیکی پیشه، نیکی آرد پیش
آن چنان زی که گر رسد خاری	نخوری طعن دشمنان باری
این نگوید سر آمد آفاتش	وان نخندد که هان مکافاتش

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳۹)

و آدمیت را در زیرکی و هوشیاری می داند نه مثل ستوران در علف خواری (خوردن و خوابیدن).

آدمی نز پی علف خواری است	از پی زیرکی و هوشیاری است
سگ بر آن آدمی شرف دارد	که چو خر، دیده بر علف دارد

(همان: ۳۹)

و توصیه می کند که برای دست یابی به افلاک باید سگه بر نیکنامی بزنی:

سگه بر نقش نیکنامی بند	کز بلندی رسی به چرخ بلند
------------------------	--------------------------

(همان: ۴۳)

و عاقبت به خیری و نکو نامی را در همنشینی با خیر خواهان و نافه بویان می داند نه در یاوه گویان:

صحبتی جوی کز نکونامی	در تو آرد نکو سر انجامی
هم نشینی که نافه بوی بود	خوبتر زان که یافه گوی بود

(نظامی، ۱۳۸۳: ۴۳)

و توصیه به مردمی و انسانیت و نهی از مردم آزاری می کند:

مردمی کرد در جهان داری مردمی به ز مردم آزاری
(همان : 66)

8- بیزاری جستن از بدگوهران و دوستان منافق

دوستی و همنشینی با اژدها منشان، آدمی را به خاک مذلت می نشانند و دوستی با آنان، خیمه در کام اژدها زدن است. اژدهای جهان و دوستان ددمنش همچون سگی هستند که حتی اگر خرقة مرقع و به ظاهر درویشانه بپوشند، سگ دلی و بی رحمی را فراموش نمی کنند. نظامی حاکمان و سلاطین را از هم نشینی با افراد بد سرشت و دوستان متظاهر بر حذر می دارد:

با جهان کوش تا دغا نرنی خیمه در کام اژدها نرنی
درستی ز اژدها نباید جست کاژدها آدمی خورد به درست
گر سگی خود بود مرقع پوش سگ دلی را کجا کند فرموش
(همان : 39)

و کشتن افراد بدگوهر و بد اندیش را هنر می داند.

کزدم از بهر آنکه بد گهر است ماندنش عیب و کشتنش هنر است
(همان : 43)

از بدگوهران بی وفا و خطا کار دوری باید جست:

گوهر نیک را ز عقد مریز وان که بد گوهر است از او بگریز
بد گوهر با کسی وفا نکند اصل بد در خطا، خطا نکند
(نظامی، 1383: 43)

از دوستان منافق که خود را همچون یوسفان زیبا و همچون زاهدان، با تقوا نشان می دهند و با دشمنان همدل هستند باید دوری جست:

دوستانی که بانفاق افتند دشمنان را هم اتفاق افتند

چون مگس بر سیه سپید خزند
 هر دو را رنگ بر خلاف رزند
 به کزین رهزنان کناره کنی
 بر خود این چار بند پاره کنی
 در چنین دور کاهل دین پستند
 یوسفان گرگ و زاهدان مستند
 (همان : 39-40)

نظامی افراد نیک اندیش را تکریم و ارج می نهد و در مقابل به کج اندیشان می تازد:
 نیک رای از درم نباشد دور
 بد و بد رای را کنم مهجور
 جز به نیکان نظر نیروزم
 از بد آموز بد نیاموزم
 (همان : 62)

بد اندیشی در سرشتِ دد منشان است و هرگز در انسان های پاک و خردمند راه ندارد:

این بد اندیشی از بدان آید
 نه ز پاکان و بخردان آید
 بد میندیش گفتمت پیشی
 عاقبت بد کند بد اندیشی
 (همان : 117)
 (همان : 116)

نظامی نیک مردی را در آن نمی داند که حق دیگران را تصرف کند بلکه نیک مرد آن است که مال و منال دنیا در کارش رخنه نکند:

نیک مردی نه آن بود که کسی
 بیبرد انگینی از مگسی
 نیک مرد آن بود که در کارش
 رخنه نارد فریب دینارش
 (همان : 119)

و توصیه می کند که نیک مردی را باید حفظ کرد و همنشینی با ددصفتان، آدمی را دد منش می کند

نیک مردی بسین که بد نشوی
 با ددانی، نگر که دد نشوی
 (نظامی، 1383 : 186)

9- اهمیت تلاش و کوشش

نظامی ابیات زیادی در اهمیت تلاش و رنج در همه زمینه ها آورده است و رسیدن به گنج مادیات و معنویات را در گرو رنج و تلاش می داند در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم که به اعتقاد وی هیچ خوشی و لذت بدون رنج و محنت حاصل نمی شود:

رنج برد توره به گنج برد	ببرد گنج هر که رنج برد
تاک انگور تا نگرید زار	خنده خوش نیابد آخر کار
مغز بی استخوان ندید کسی	انگینی کجاست بی مگسی
ابر بی آب چند باشی چند	گرم داری تنور، نان در بند
پرده بر بند و چابکی بنمای	روی بکران پردگی بگشای

(همان : 39)

به اعتقاد وی کار کردن و جدیت و لو در دوزخ باشد می ستاید و تبلی و کاهلی را هر چند در بهشت باشد سرزنش می کند:

کار کن زان که به بود به سرشت	کار دوزخ ز کاهلی بهشت
------------------------------	-----------------------

(همان : 39)

10 - اهمیت مشاوره با حکیمان و فیلسوفان

دختر سقلاب با بیان حکایت دختری که طلسم ها بر روی خواستگاران خود نهاده بود، پادشاه زاده ای زیرک و هوشیار - که به همه هنرها آراسته بود - برای گشودن طلسمها ناچار می شود دست به دامن فیلسوفان راز دان و مشاوران تیزبین بزند و مشکلاتش را با آنها در میان بگذارد و آنان با حسابهای نهانی، چاره جوی طلسمهای اسرار آمیز می شوند و پادشاه زاده بر مشکلاتش فایق می آید:

جمله در پیش فیلسوف کهن	گفت و پنهان نداشت هیچ سخن
------------------------	---------------------------

فیلسوف از حساب های نهفت هر چه در خورد بود با او گفت
(نظامی، 1383: 128)

بدین طریق نظامی به بهرام گور گوشزد می کند در اداره امور مملکت برای حل مشکلات باید مشاورانی حکیم و درخور داشته باشد و بهرام در مشکلات پیش آمده از حکیمان تیز بین و تیز همت یاری می طلبد:

اول از بهر آن طلب کاری خواست از تیز همتان یاری
(همان: 126)

برای حصول به کمال می بایست از جمیع قوای خود و نیز همت خلق که همچون زره پولادین، محافظ جسم و جان آدمی است بهره گرفت:

همتی کارگر بدان در بست کو بدان آرزو بیابد دست
همت خلق و رای روشن او درع پولاد گشت بر تن او
(همان: 126)

11- مناعت طبع و بخشش واحسان

نظامی رستگاری انسان را در بخشش زیاد و کم خوری می داند:

در دو چیز است رستگاری مرد آن که بسیار داد و اندک خورد
(همان: 181)

امام علی (ع) در این خصوص می فرماید: «لَا تَسْجَىٰ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مَنَةً» از بخشیدن مال اندک شرم مکن، زیرا نومید کردن کمتر از آن و به شرمندگی سزاوارتر است (نهج البلاغه، 1371: 1115).

نانی از طبع خود دهی به کسان به که حلوا خوری ز خوان خسان
(نظامی، 1383: 45)

قدم شاه دادگر و ظلم ستیز، مایه خیر و برکت است و خانه را عطر آگین، غسل زنبوران و شیر گاوان را رونق می بخشد:

گردد شه خانه را عبیر دهد مگسم شهد، گاو شیر دهد
(همان : 74)

نیز مراجعه شود به ابیات: 7-1395 و 1-1400 و 1398 و 3353.

12- مناجات به هنگام قحطی

بهرام گور به هنگام خشکسالی و قحطی، از لغزشها و گناهان خود به بارگاه خداوند روی می آورد و با زبان قاصر و با حالت تضرع از خدا می خواهد با قدرت لا یتناهی خود مشکل قحطسالی و رزق بندگان را بر طرف سازد و با عنایت الهی رنج رزق و روزی بر طرف می شود.

روی از آن رنج در خدای آورد عذر تقصیر خود به جای آورد
گفت کای رزق بخش جانوران رزق بخشیدن نه چون دگران
به یکی قدرت خدایی خویش بیش را کم کنی و کم را بیش
(همان : 69)

13- توصیه به راستگویی

نظامی با استناد به داستان سلیمان و بلقیس که بر اثر راستگویی بیماری دست و پا از طفل بر طرف شد پس بهتر است ما نیز در مواجهه با مشکلات راستی را پیشه خود قرار دهیم.

راست گفتن چو در حریم خدای آفت از دست برد و رنج از پای
به که ما نیز راستی سازیم تیر بر صید راست اندازیم
(نظامی، 1383 : 109)

14- توصیه به کم خوری و کم خوابی و عواقب کم فروشی

نظامی خور و خواب از صفات حیوانی می داند و معتقد است تنها راه رهایی روح و جان از منجلا ب این جهانی ترک خور و خواب است و با عنایت به پیام قرآنی کم

فروشان را انذار می دهد.

خواب را خوار کن، خورش را خرد کز جهان، جان چنین توانی برد

(همان : 181)

هیچ بسیار خوار پایه ندید هیچ کم ده به پیشگه نرسید

(همان : 181)

15- تاثیر دعا و نفرین

نظامی دعا و نفرین رعیت و بویژه پیر زنان و ستمدیدگان را بسیار کارساز می بیند و از زاهد پرهیزکار در حق وزیر می گوید:

بند بر دست من کمند زده من بر افلاک دست بند زده

او فرو بسته از دعا دستم من بر او دست مملکت بستم

(همان : 180)

او که آن بد به جای خود می کرد خویشان را دعای بد می کرد

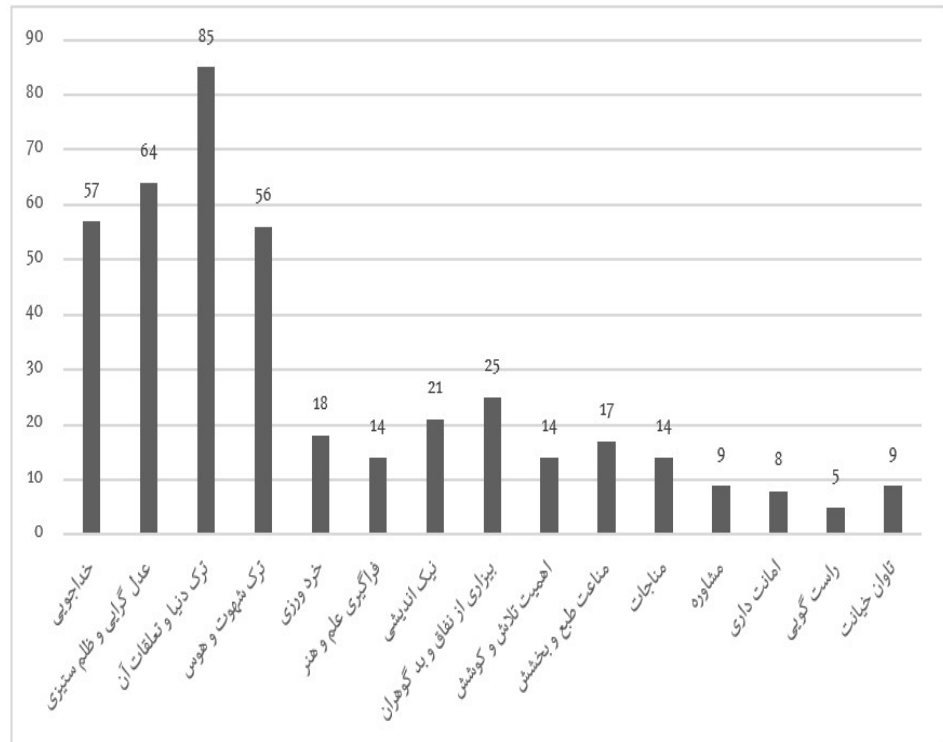
تا دعای بدش به آخر کار هم سر از تن ربود و هم دستار

(همان : 180)

نظامی علاوه بر صفات مذکور تمام صفات رذیله را که انسان کامل باید از آن پرهیز کند و همچنین تمام صفات حمیده را که باید به آن آراسته شود بر می شمارد و سعی می کند از انسان رسالت اصلی آن را ارائه نماید و جامعه ای در حکم مدینه فاضله ایجاد کند لذا به داشتن اوصاف دیگری چون وفاداری، امانت داری، پاک دامنی، اراده و همت قوی و جز آن تأکید می کند و پرهیز از صفاتی چون خیانت کاری، رشوه خواری، خودستایی، قدرت نمایی، مردم آزاری، ناسپاسی و... را در جای جای هفت پیکر توصیه می کند.

نمودار زیر نشانگر بسامد نکته های مهم تربیتی و تعلیمی در منظومه هفت پیکر است که نظامی نوع بشر و بویژه حاکمان و زمامداران تمام اعصار به رعایت آن توصیه می کند. البته این نمودار نشان گر ابیاتی است که موضوع مورد نظر مستقیماً در ابیات

هفت پیکر به کار رفته است. حال آنکه ابیاتی که مفهوم نکته های اخلاقی را دارند، بسامدشان بسیار بالا است.



نتیجه

با تأمل و تعمق در حکایت های هفت پیکر نظامی به این نتیجه می رسیم که این منظومه نه تنها از نوع غنایی و حماسی است بلکه در هدف نهایی از نوع ادبیات تعلیمی است که نظامی با طرح داستان در داستان به ابعاد آموزشی و تعلیمی آن بیشتر اهمیت می دهد که نظامی با تلفیق افسانه و تاریخ به اهداف اصلی خود که ترک دنیا و شهوات

و وسوسه های شیطانی و روی آوردن به تهذیب و تزکیه دل و شناخت نفس و معرفت حق است پرداخته است.

بسامد نکته های اخلاقی و تربیتی براساس ترتیب عناوین مقاله است که شامل خدا جویی و خدا پرستی، رعایت عدل و انصاف و ستم ستیزی، فراگیری علم و دانش، خردورزی، ترک دنیا و حرص و بی اعتباری سیم و زر، ترک شهوت و هوس رانی، نیک اندیشی، تلاش و کوشش، مشاوره، همت والا، تاثیر دعا و نقرین و جز آن می شود. نظامی در اغلب حکایت های هفت پیکر در مقام یک مربی اخلاق و مصلح اجتماعی، خود را موظف می داند که همچون پدری دلسوز، دستوره های اخلاقی و تربیتی، نصایح تعلیمی و دیدگاه های عبرت آموزی را بیان کند که برای سعادت بشری شایسته و بایسته است.

نظامی همچون پیری کاردان و با کفایت، به ارشاد و هدایت عموم مردم عصر و بویژه سلاطین و زمامداران پرداخته است و در کنار امر به معروف و نهی از منکر، نوع بشر را به خردورزی و منطق و رعایت عدل و انصاف دعوت می کند.

هفت پیکر گنجینه ای است سرشار از پندها و اندرزها و مکارم اخلاقی که برای تربیت و تعالی نوع انسانی گره گشاست. وی در این منظومه نه تنها کرب ارسلان بلکه همه پادشاهان عصر را مخاطب خود قرار داده است و آنان را به ترک لذت های این جهانی و روی آوردن به معنویات و انسانیت تعلیم و راهنمایی می کند.

منابع

- 1- نهج البلاغه. (1371). با ترجمه اسداله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 2- احمد نژاد، کامل. (1369). تحلیل آثار نظامی گنجوی، تهران: علمی.
- 3- ثروتیان، بهروز. (1382). اندیشه های نظامی گنجه ای، تبریز: آیدین.

- 4- ----- (1387). شرح هفت پیکر نظامی، تهران: امیرکبیر.
- 5- حسین زاده، آذین. (1383). زن آرمانی، زن فئانه، تهران: قطره.
- 6- رحیمی، عباس. (1388). حق الناس، قم: جمال.
- 7- رزمجو، حسین. (1374). انواع ادبی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- 8- زنجانی، برات. (1370). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 9- زرین کوب، عبدالحسین. (1383). پیر گنجه در جست و جوی نا کجا آباد، تهران: سخن.
- 10- شمیسا، سیروس. (1373). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- 11- صفا، ذبیح الله. (1374). تاریخ ادبیات ایران، تهران: ققنوس.
- 12- مشرف، مریم. (1389). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن.
- 13- نظامی گنجه ای، الیاس. (1383). هفت پیکر، به کوشش برات زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 14- ----- (1385). هفت پیکر، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- 15- یلمه ها، احمد رضا. (1393). پیام های جهانی شعر شهریار، نامه فرهنگ آذربایجان شرقی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی، ویژه نامه استاد شهریار، سال اول، ش اول: 97- 80.

